

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمدجواد نصر آزادانی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طیبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استاد یار جامعه المصطفی العالمیه)

- علی نهبانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ / دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

چاپ: گلها - قم / قیمت: ۲۰۰ هزار تومان

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)



مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری
جهان اسلام (ISC)



A Jurisprudential Analysis of the Prohibition of Trade During the Friday Prayer in Islamic Legal Schools

Reza Jokar¹

Mahmoud Weisi²

Abstract

Verse 9 of Sūrat al-Jumu‘ah calls Muslims to the establishment of the Friday Prayer and, within this command, prohibits trade at the time of its performance. Accordingly, the legal ruling of conducting a sale during the Friday Prayer must be clarified from the standpoint of various Islamic legal schools. Jurists of the Imāmī school and the four Sunni schools have presented diverse opinions on this matter.

Using a descriptive-analytical method and drawing upon library sources, this article first examines the nature of the prohibition—whether it is indicative of dislike (*tanzīh*) or strict prohibition (*tahrīm*). It then analyzes the scope of the addressees of the prohibition and, consequently, the ruling of buying and selling for those addressed. The study concludes that differences regarding both the nature of the prohibition and the identity of the addressees significantly influence the divergent rulings among scholars on the permissibility or impermissibility of sale during the Friday Prayer.

Based on the three proofs of the form of the prohibition, exegetical narrations, and the prevailing understanding of early Muslim communities at the time of revelation—and in light of available evidence—the article finds that the prohibition in the verse is of a **tahrīmī** nature, meaning that trade must be abandoned during the Friday Prayer. The addressees of this prohibition are legally responsible men, while women and children are not included among those obligated by the command.

Keywords: prohibition (*nahy*), sale during Friday Prayer, Friday Prayer, addressees of prohibition, temporal scope of prohibition.

1. Student of Jurisprudence and Law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran; jokar1018@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Comparative Jurisprudence and Law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran; mahmoodvaisi@yahoo.com

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم (بایز و زمستان ۱۴۰۴)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴

تحلیل حکمی نهی از دادوستد هنگام برپایی نماز جمعه از دیدگاه مذاهب اسلامی

رضا جوکار^۱

محمود ویسی^۲

چکیده

آیه نهم سوره جمعه، به دعوت مسلمانان جهت برپایی نماز جمعه اختصاص دارد و در ضمن این دعوت، از دادوستد در هنگام برپایی نماز جمعه نهی شده است. از همین رو باید مشخص گردد که حکم بیع در وقت نماز جمعه از دیدگاه مذاهب اسلامی چیست؟ پیرامون این آیه از جانب فقیهان اقوال مختلفی نقل شده است. فقیهان مذهب امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت در این موضع، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، پس از بررسی نوع نهی، اعم از تنزیهی یا تحریمی بودن آن، به بررسی دایره شمولی مخاطبان نهی و به تناسب آن، حکم خرید و فروش برای افراد منهی‌عنه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که اختلاف در نوع نهی و دایره شمول مخاطبان آن، تأثیر بسزایی در بیان حکم عالمان مذاهب مختلف پیرامون بیع داشته است؛ تا جایی که عده‌ای بر حرمت و عده‌ای بر جواز بیع در هنگامه برپایی نماز جمعه قائل گردیده‌اند. همچنین به دلایل سه‌گانه هیئت نهی، روایات تفسیری و فهم متشرعه در صدر نزول آیه با توجه به شواهد، نهی در آیه از نوع تحریمی و به معنای لزوم ترک بیع هنگام نماز جمعه و مخاطبان آیه مذکور، مردان مکلف هستند و بانوان و کودکان مورد خطاب تکلیفی آیه نیستند. واژگان کلیدی: نهی، بیع در نماز جمعه، نماز جمعه، مخاطبان نهی، محدوده زمانی نهی.

فقه و اجتهاد / تحلیل حکمی نهی از دادوستد هنگام برپایی نماز جمعه...

۱. دانشجوی رشته فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران؛ jokar1018@yahoo.com

۲. استادیار گروه فقه و حقوق دانشکده فقه و حقوق تطبیقی دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران؛

mahmoodvaisi@yahoo.com

مقدمه

نهی از دادوستد به هنگام برپایی نماز جمعه یکی از دستورات الهی در قرآن کریم است که ریشه در آیه نهم سوره جمعه دارد. چپستی نهی در آیه، مخاطبان نهی و محدوده آن از جمله سؤالاتی است که فقیهان و اندیشمندان مذاهب اسلامی را به چالش کشانده است. با توجه به دلالت صیغه نهی بر تحریم به شرط عدم وجود قرینه صارفه، می توان گفت نهی از نوع تحریمی و حکم موجود در آیه تکلیفی است، مخاطب این آیه به قرینه «یا ایها الذین آمنوا» مؤمنانی هستند که جهت تشکیل صفوف نماز جمعه به این مکان می روند و از جهت عقلی ممیز هستند. از طرفی تحریمی دانستن نهی در آیه از سوی برخی اندیشمندان نیز موجب حکم به حرمت انجام بیع در این هنگام گردیده است. از طرفی عالمان دسته دوم با فرض تحریمی بودن نهی در آیه، در مواجهه با حکم مذکور برای غیر مکلفین نیز دچار اختلاف شده اند. در این مقاله سعی بر آن است تا بر اساس منابع و متون معتبر فقهی، ابعاد و زوایای مختلف و مبهم این مسئله در فقه امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت به بحث و بررسی گذاشته شود و مطالعه تطبیقی در این زمینه ارائه گردد. فقها در کتاب الصلاة، بخش صلاة الجمعة از کتب فقهی و گاهی نیز در بحث «اقتضاء النهی للفساد فی المعاملة» در کتاب البیع متعرض این مسئله شده اند؛ اما نه در جامعه دانشگاهی و نه حوزوی، این مسئله به صورت دقیق با تمام جوانب مربوط به خودش مورد بررسی قرار نگرفته است. باین حال نمونه های ذیل به پژوهش در اطراف مسائل نماز جمعه پرداخته اند که ذیلاً به کاستی هریک نسبت به تحقیق حاضر و جنبه نوآوری مقاله پیش رو اشاره می گردد:

۱. کتاب «ندای آسمانی»: پژوهشی پیرامون حکم نماز جمعه نوشته عباس رحیمی؛ این کتاب ناظر به اصل نماز جمعه و اهمیت آن نگاشته شده است و به حرمت بیع در وقت ندا به صورت مقارن پرداخته است.

۲. «صلاة الجمعة من کتاب الصلاة»؛ نوشته آیت الله محسن اراکی

۳. «نماز جمعه»، سلسله دروس آیت الله مهدوی کنی: هر چند دو مصدر اخیر به عنوان

منبع این پژوهش قابل مراجعه بوده اما نمی توان آن را به عنوان پیشینه در نظر گرفت؛

زیرا نگاه ایشان نگاه مقارن نیست و هر دو کتاب، تنها مسائل نماز جمعه را بررسی کرده‌اند نه مسئله خاص محوری این مقاله که مسئله حرمت بیع وقت ندا است.

۴. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «نماز جمعه از دیدگاه مذاهب اسلامی» نوشته شاهدحسین نقوی و راهنمایی احمد قدسی دفاع شده در دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه. این نوشتار نیز که عنوان نماز جمعه از نظر مذاهب اسلامی را به خود اختصاص داده است؛ مشتمل بر سه بخش است. بخش اول، تحت عنوان کلیات؛ بخش دوم در حکم نماز جمعه در عصر غیبت است؛ و بخش سوم راجع به شرایط نماز جمعه از دیدگاه مذاهب اسلامی است. با این توضیح مشخص می‌شود که موضوع آن تنها در عنوان با مقاله حاضر همسو است؛ اما بحث‌ها و فصل‌های آن کاملاً متمایز است.

۵. مقاله‌ای با عنوان «حکم تکلیفی و وضعی خرید و فروش در هنگام برپایی نماز جمعه» نوشته احسان حضرت‌زاده که به زوایایی از مسئله بیع در وقت نداء پرداخته است؛ اما اولاً در آن به طور جامع به زوایای سه‌گانه مذکور این موضوع پرداخته نشده و ثانیاً این مسئله توسط محقق، از دیدگاه مذاهب اسلامی مورد واکاوی قرار نگرفته است.

آنچه در تحقیق حاضر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است؛ نگاهی جامع به اقوال مذاهب اسلامی در موضوع بیع در وقت ندا است که تاکنون مورد واکاوی قرار نگرفته است.

۱. گونه‌شناسی نهی در آیه نماز جمعه

نهی در فقه عمدتاً به دو دسته تحریمی و تنزیهی تقسیم می‌شود؛ مراد از نهی تحریمی، نوعی از نهی است که بر حرمت و منع الزامی از انجام منهی^۱ عنه دلالت می‌نماید و به آن نهی مولوی نیز گفته می‌شود (نک: مظفر، ۱۴۱۵، ص ۱۰۶). مطابق با این نوع از نهی، امر به ترک بیع در وقت نماز جمعه در آیه ۹ سوره جمعه دلالت بر حرمت بیع در وقت نماز جمعه دارد.

اما نهی تنزیهی، در مقابل نهی تحریمی است و بر عدم رجحان منهی^۲ عنه نزد حاکم حکایت می‌کند؛ هرچند حاکم اکیداً ترک آن را اراده ننموده، اما ترک آن نزد

حاکم بر انجامش ارجح است (نک: حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۷۰). از این رو مطابق با نهی تنزیهی، امر به ترک بیع در وقت نماز جمعه در آیه ۹ از سوره جمعه، دلالت بر حرمت بیع در وقت نماز جمعه ندارد، بلکه عدم پرداخت به بیع بر انجام آن رجحان داده شده است.

چنان‌که واضح است، عبارت «و ذروا البیع» دلالت بر نهی از بیع در وقت نماز جمعه دارد. این صیغه هر چند در ظاهر صیغه امر محسوب می‌شود؛ ولی از لحاظ اصولی، نهی نامیده می‌شود؛ چرا که از متعلق آن که مفعولش «بیع» است منع می‌کند. به تعبیر دیگر، فعل منهی عنه مولا لزوماً نباید در قالبی باشد که منهی عنه، ماده‌ای برای صیغه نهی باشد؛ بلکه در علم اصول، امر به ترک فعل را نیز نهی می‌دانند و این شامل «ذروا البیع» نیز می‌شود. پس در اینجا بحث در صیغه نهی پی گرفته می‌شود.

تحریمی یا تنزیهی بودن نهی به انجام بیع در نماز جمعه، میان مذاهب اسلامی محل اختلاف است. با توجه به رویکرد تطبیقی تحقیق پیش رو و لزوم بررسی دیدگاه عالمان امامیه و اهل سنت، ضمن تفکیک نظریات دو مکتب فقهی مذکور، به بیان دیدگاه هریک از مذاهب فقهی پرداخته می‌شود:

۱-۱. دیدگاه قائلان به نهی تحریمی

به‌طور کلی در مذهب فقهی امامیه، بر تحریمی بودن دادوستد به هنگام نماز جمعه اتفاق نظر وجود دارد؛ اما تحریمی یا تنزیهی بودن آن در میان اهل سنت با در نظر گرفتن وجوب یا عدم وجوب نماز جمعه متغیر است. در ادامه، دیدگاه هر یک از مذاهب بیان می‌گردد:

۱-۱-۱. دیدگاه مذهب فقهی امامیه

در میان علمای امامیه آنچه محل اصلی اختلاف است؛ اختلاف میان قول به نهی تحریمی بودن یا قول به نهی تنزیهی بودن نیست؛ بلکه پس از پذیرش حمل نهی موجود در آیه بر نهی تحریمی و ادعای عدم وجود مخالف در خصوص تحریمی بودن نهی موجود در «وَذَرُوا الْبَيْعَ» (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۲۶)، آنچه محل

اختلاف شده است؛ دلالت نهی بر فساد یا عدم آن است. (حلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۹۷؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۵۳) که یک اختلاف اصولی بوده که خارج از موضوع مقاله پیش رو است.

ادله

دلایل امامیه بر تحریمی بودن این نوع از نهی را می‌توان در سه مورد خلاصه نمود:

الف: قرآن کریم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ...﴾ (جمعه: ۹) «ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به‌سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید.» آیه شریفه یکی از ادله امامیه است که برای حرمت بیع در وقت نماز جمعه ذکر شده است.

ب: روایت

مرسله صدوق (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۹): روایت شده که در مدینه زمانی که مؤذن در روز جمعه اذان می‌گفت، یک منادی به استناد آیه مبارکه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ...﴾ ندا سر می‌داد: بیع حرام شد، بیع حرام شد.

ج: اجماع

دلیل دیگر، اجماع است که مورد تأیید برخی از علمای امامیه واقع شده است. از آنجا که در مباحث اصولی گفته شده است که نهی از فعل، ظهور در دلالت بر حرمت دارد؛ ظهور این فعل نیز بر حرمت بیع در وقت نماز جمعه است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۰۷). با توجه به اختلافی که خواهد آمد مبنی بر اینکه بیع دقیقاً از چه زمانی حرام می‌شود؛ می‌توان فهمید که فقهای امامیه در دلالت این نهی بر حرمت اختلافی ندارند.

البته در این مقام، ادعای اجماع نیز شده است. اما این ادعای اجماع به نظر دقیق نمی‌آید؛ زیرا به‌عنوان مثال می‌توان کسانی همچون علامه حلی در قرن هشتم، محقق کرکی در قرن دهم، فیض کاشانی در قرن یازدهم، وحید بهبهانی در قرن دوازدهم و سید علی طباطبایی در قرن سیزدهم را نام برد که در اجماع مخالفت نموده‌اند (حلی،

طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۶۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۲۶؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۸، ص ۵۱۷؛ روحانی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۱۸۷). با توجه به این مطالب، می توان نتیجه گرفت که در دلالت این نهی بر حرمت، اختلافی در میان علمای شیعه نیست. علامه حلی در برداشت خود از آیه مبارکه، دلالت امر بر وجوب و نهی بر حرمت را ذکر کرده و سپس ادعای اجماع بر حرمت نموده است (نک: حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۷). وی در جایی دیگر پس از ذکر آیه بیان داشته است که: «والأمر للوجوب» (همو، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۴).

اما از این نکته نیز نباید غافل شد که هر چند ظاهر آیه دلالت بر حرمت بیع دارد و عدم اختلاف علمای امامیه نیز همین برداشت را تأیید می نماید؛ اما این مسئله در فقه امامیه مبتنی بر وجوب تعیینی نماز جمعه است. با توجه به اینکه در نظر برخی از علمای امامیه، وجوب تعیینی نماز جمعه اختصاصاً به عصر حضور امام معصوم علیه السلام و اذن ایشان دارد و اقامه نماز جمعه در زمان غیبت یا جایز نبوده و یا نهایتاً وجوب تخیری دارد، می توان نتیجه گرفت که حرمت بیع در هنگام اذان روز جمعه در عصر غیبت محل تردید است. گویا به همین جهت است که در تعبیرات فقهی فقهای معاصر، به جای حرمت، فتوا به کراهت داده شده است (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۰؛ جزیری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۱۵).

۲-۱-۱. دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت

بحث از نظریه نهی تحریمی یا تنزیهی منوط بر فرض ثبوت وجوب نماز جمعه است؛ لذا به همین دلیل شافعی و دیگران در خصوص بیع عبد در وقت نماز جمعه قائل به حرمت نشده اند؛ چون اصلاً نماز جمعه را برای آنان واجب ندانسته اند و حرمت بیع را تنها شامل کسانی می دانند که سعی به نماز جمعه برای آنان واجب است (شافعی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نووی، بی تا، ج ۴، ص ۵۰۰).

از طرف داران نهی تحریمی در فقه شافعی، می توان به ماوردی اشاره کرد. وی می گوید: «و ترک بیع واجب شده است به خاطر نماز جمعه، سپس خداوند متعال در مذمت کسی که «در وقت نماز جمعه» بیع می کند؛ فرموده است: و چون دادوستد یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن روی آور می شوند و تو را درحالی که ایستاده ای ترک

می‌کنند (جمعه: ۱). بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از دادوستد بهتر است و خدا بهترین روزی‌دهندگان است» (ماوردی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۰۰).

فقه حنبلی نیز به‌مانند فقه شافعی از حرمت بیع در هنگام نماز جمعه سخن گفته است؛ لذا در نظر آنان نیز امر به ترک بیع در آیه، دلالت بر تحریمی بودن بیع دارد. (ابن‌قده، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۴) به‌عنوان نمونه بدرالدین عینی در مجلدات مختلفی و ذیل ابیات گوناگونی متعرض علت حرمت بیع در وقت نداء شده است؛ او علت حرمت بیع را ترک سعی واجب که همان نماز جمعه باشد می‌داند (نک: عینی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۰).

۳-۱-۱. پیامد حکم نهی تحریمی به هنگام نماز جمعه

بنا بر اشاره بدرالدین عینی، می‌توان گفت مراد او از این گفته آن است که هرچند اقل مراتب نهی، کراهت است؛ اما در خصوص دستور به ترک بیع در وقت نداء، حمل بر اقل مراتب نمی‌شود؛ زیرا سعی به نماز جمعه به نص آیه شریفه، واجب است و از آنجاکه اشتغال به خرید و فروش و خواب و مانند آن مستلزم ترک واجب است، ترکش واجب است پس انجام آن امور «مثل خرید و فروش و...» حرام است (عینی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۰ و ۸، ۲۱۳).

ابن رشد از فقهای مالکی نیز در خصوص اختلاف فقها در خرید و فروش وقت نماز جمعه عده‌ای را قائل به فسخ و بطلان بیع و عده‌ای را قائل به عدم فسخ می‌داند و دلیل اختلاف را مبتنی بر این مطلب می‌داند که نهی نسبت به چیزی که اصلش مباح است، اگر مقید به صفت (حالت) خاصی باشد، آیا این نهی به فساد منهی عنه برمی‌گردد یا خیر؟ (ابن رشد حفید، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۷۱).

در توضیح این کلام ابن رشد باید بگوییم که اختلاف فقها در خرید و فروش هنگام نماز جمعه به این‌گونه است که گروهی می‌گویند: هنگامی که ندا واقع شود بیع فسخ می‌شود و گروهی می‌گویند که فسخ نمی‌شود.

مشهور بین فقهای امامیه این است که اگر کسی بعد از اذان ظهر جمعه خرید و فروش کند گناه کرده است؛ اما بیع صحیح است. در ارشاد جعفری آمده است که با استناد به اجماع، نهی از امر خارجی و آن ترک سعی است و مانع از صحت بیع موجود نیست و همچنین صاحب جواهر و مقدس اردبیلی نیز نظر به عدم

اختلاف در مسئله دارند (محقق کرکی، بی تا، ص ۴۷).

مشهور عالمان اهل سنت نیز این گونه دلیل آورده اند که نهی از غیر عبادت دلالت بر فساد نمی کند؛ بلکه دلالت می کند بر اینکه منهی عنه شرعاً مورد تنفر است و این عبادت را از عبادت بودن خارج می کند پس فاسد می شود؛ اما عقود را از صحت خارج نمی کند، زیرا صحت عقود به معنای ترتب آثار شرعیه بر آنها است و منافاتی با حرمت ندارد. البته این برخلاف نظر شیخ و جماعتی است که قائل به بطلان بیع هستند (برای نمونه نک: ابن رشد حفید، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۷۱)؛ بنابراین که نهی موجب فساد منهی عنه می شود مطلقاً؛ چه در عبادات و چه در غیر عبادات.

۲-۱. دیدگاه قائلان به نهی تنزیهی

منظور از نهی تنزیهی، برداشت کراهت از نهی وارد شده در آیه است. در میان عالمان امامیه یا اهل سنت، فرض سخن از حرمت بیع در وقت نماز جمعه، در جایی است که قول به وجوب نماز جمعه آن هم به نحو وجوب تعیینی است؛ چرا که در صورت عدم ثبوت وجوب به این معنا بحث از حرمت بیع بی معنا است. پس چه بسا در تعابیری سخن از اباحه یا کراهت بیع در وقت نماز جمعه شده است، اما این تعابیر با توجه به رویکرد عدم وجوب اصل نماز جمعه به صورت وجوب تعیینی یا عینی بر گردن مکلف باشد (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۰).

در اقوال فقیهان اهل سنت، گاه واژه «کراهت بیع» در وقت نماز جمعه استعمال گردیده است. در ابتدا چنین می نماید که بیع در وقت نماز جمعه از دیدگاه آنان کراهت داشته باشد و نهی موجود در آیه حمل بر نهی تنزیهی گردد، حال آنکه این برداشت اشتباه و حاصل عدم توجه مخاطب است؛ چرا که با بررسی عبارتهای این چنینی می توان به این نتیجه رسید که کراهت در نظر آنان همان حرمت است و مرادشان از لفظ کراهت، استعمال آن در معنای لغوی اش بدون اراده بار اصطلاحی آن بوده است. توضیح آنکه هر کار حرامی، مورد کراهت و ناپسندی شارع است و به میزانی از کراهت رسیده است که شارع به نزدیک نشدن به آن یا عدم ارتکاب آن حکم فرموده است. با این تحلیل باید گفت که کراهت اصطلاحی نیز نوعی کراهت را دارد؛ اما به آن میزان نیست که به حکم عدم ارتکاب کشیده شود. مثلاً شافعی در

خصوص بیع قبل از زوال می‌گوید: بیع روزِ جمعه قبل از زوال کراهت ندارد که مراد از عدم کراهت یعنی عدم حرمت چون بحث از زوال و حکم بیع در هنگام زوال جمعه، بحث حرمت است (شافعی، ۱۴۱۹، ج ۱، صص ۲۲۳-۲۲۴).

مطابق با برخی دیدگاه‌ها، بیع در وقت نماز جمعه در فقه اهل سنت حمل بر کراهت به معنای اصطلاحی شده است و آن فروض و موارد در حقیقت بازگشت به بیع در خارج از وقت نماز جمعه دارند. مثلاً در «المهذب» آمده است: در بیع - و احکام آن - نظر می‌شود؛ پس اگر قبل از زوال باشد؛ کراهت ندارد و اگر بعد از زوال و قبل از قیام امام - به خطبه‌خوانی - بود کراهت دارد، و در صورت اذان مؤذن و قیام امام - به خطبه خواندن - حرام است؛ به مفاد آیه ۹ سوره جمعه (شیرازی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۷).

۱-۳. دیدگاه مختار

به نظر می‌رسد با توجه به ادله تفصیلی و طرف‌داران هر نظریه، آن‌گونه که بیان شد، نهی در آیه، تحریمی است؛ زیرا اولاً از هیئت نهی، این معنا ظاهر است؛ مگر آنکه قرینه‌ای بر خلاف باشد که در اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد و چه بسا قرینه‌هایی از جمله ضد وجودی خاص بودن بیع با نماز جمعه، به نفع حرمت اقامه شوند. ثانیاً روایات تفسیری همین معنا را القا می‌کنند. ثالثاً فهم متشرعه در صدر نزول آیه با توجه به شواهد، تحریم بوده است و بالاخره این‌که این برداشت با احتیاط و در پاره‌ای موارد با اصل برائت نیز هم‌سو است.

۲. مخاطبان نهی در آیه نماز جمعه

تعیین مخاطبان نهی از بیع در آیه ۹ سوره مبارکه جمعه با استناد به کتب فقهی مطلب دوّمی است که در این بخش مورد پردازش قرار می‌گیرد. در واقع این بخش پاسخی است به این سؤال که آیا همه افراد جامعه، مخاطب نهی از بیع هستند؟ آیا می‌توان مدعی شد عده‌ای از مکلفان به جهت جنسیت یا به لحاظ شرایط خاصی که دارند از خطاب آیه خارج هستند؟ به همین سبب لازم است این بخش به صورت کلی و با توجه به سن و جنسیت مخاطبان در دو بخش مجزا بررسی شود.

۲-۱. مردان مکلف

از آنجا که نماز جمعه بر بانوان و کودکان واجب نیست مشخص می‌شود که مردان مکلف مورد خطاب این آیه شریفه هستند و لذا نهی از معامله، شامل حال این افراد خواهد بود. اما مردان مکلف، تحت شرایطی از سیطره حکم مذکور خارج هستند که در ادامه به موارد آن اشاره خواهد شد.

در میان فقهای امامیه در این مسئله اختلافی وجود ندارد که هرآن‌کس که مکلف به نماز جمعه به نحو وجوب تعیینی است، بیع نیز بر او حرام است. علامه حلی درباره حرمت بیع نسبت به شخصی که مکلف به نماز جمعه است ادعای اجماع کرده است، حتی در جایی که طرف مقابل او در معامله، مکلف به نماز جمعه نباشد. ایشان با تمسک به انحصار نهی آیه نداء در کسانی که شتافتن (سعی) به سوی نماز جمعه بر ایشان واجب است؛ قول خود را تبیین کرده است (حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹).

آنچه که در اینجا با اهمیت است؛ تصویر حرمت بیع در فرض‌های مختلف وجوب و عدم وجوب تعیینی است. از آنجایی که بیع ضد نماز جمعه محسوب می‌شود، در صورت نظر به نماز جمعه به صورت تکلیف تعیینی، دیگر ناحیه خلاص و ترخیصی از آن نمی‌توان یافت که به ضد خاص آن اشتغال یافت؛ اما اگر نگاه به نماز جمعه به عنوان یک تکلیف قابل اختیار باشد، در این صورت نمی‌توان قائل به تحریم بیع شد؛ زیرا در نهایت اشتغال به ضد نماز جمعه، امکان اختیار نماز جمعه را سلب می‌کند که در فرض واجب تخییری، عصیانی بر ترک یکی از دو طرف تخییر، مترتب نیست.

۲-۲. غیر مکلفین (اعم از مردان و زنان)

حرمت یا جواز دادوستد برای طرفینی که نماز جمعه بر هیچ‌کدام واجب نیست در زمان برپایی نماز جمعه و از طرفی حکم بیع در صورتی که یک طرف عقد بیع از کسانی باشد که نماز جمعه بر او واجب نیست؛ ولی طرف دیگر از کسانی باشد که مکلف به نماز جمعه است؛ محل سؤال است که در ادامه به هر یک از دو حالت در فقه مذاهب اسلامی پرداخته می‌شود:

۲-۳. عدم وجوب نماز جمعه بر هیچ کدام از دو طرف بیع

مشهور علمای امامیه و اهل سنت پیرامون دادوستد برای طرفینی که نماز جمعه بر هیچ کدام واجب نیست در زمان برپایی نماز جمعه، جواز بیع در حق کسانی است که مکلف به اقامه نماز جمعه نیستند که طبیعتاً این جواز، اعم از اباحه و کراهت است.

۲-۳-۱. دیدگاه امامیه

به طور کلی در فقه امامیه کسی که نماز جمعه بر او واجب نباشد؛ بیع در وقت ندا نیز برایش حرام نیست (طوسی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۳۱). مرحوم علامه حلی در این خصوص چنین دلیل می آورد که:

اولاً خداوند بیع را حرام کرده است بر کسی که تکلیف سعی بر نماز جمعه به گردش آمده، پس شامل غیر ایشان نمی شود؛ چرا که عمل به اصل برائت «از تکلیف به ترک بیع» مستلزم این حکم است؛ ثانیاً غرض از وجوب ترک بیع، عدم ترک جمعه است، و این زمانی صحیح است که شخص تکلیف به جمعه شده باشد. همچنان که علامه حلی گفته است: «والا در صورت عدم تکلیف شخص به نماز جمعه، غرض از ترک بیع حاصل نیست»، و همچنین بیع برای مسافر و کسی که در وطنش نماز جمعه اقامه نمی شود، ممنوع نیست؛ همه این موارد و دلایل، نشانگر میزان وابستگی وجوب ترک بیع با وجوب نماز جمعه بر شخص است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۵).

همچنین علامه حلی در این مطلب ادعای اجماع کرده است. عبارت ایشان بدین شرح است: «حرمت از نظر - جمیع - علمای ما مختص به کسی است که شتافتن «سعی به نماز جمعه» بر او واجب باشد؛ نه دیگرانی چون زنان و صبیان و مسافرین» (حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹).

اما موارد عدم وجوب نماز جمعه بر شخص که منجر به عدم حرمت بیع وقت ندا می شود، متعدد است؛ به عنوان مثال مرحوم شیخ مفید می نویسد: «از شرایط وجوب اجتماع برای نماز جمعه این است که شخص حر باشد، بالغ باشد، حلال زاده باشد و از امراضی مثل جذام و پیسی به دور باشد» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۶۴). پس وقتی شخص عبد باشد یا غیر بالغ یا مبتلا به مرض پیسی باشد از آنجاکه نماز جمعه بر وی واجب

نیست، بیع نیز بر او حرام نخواهد بود؛ چرا که در نظر فقهای امامیه، حرمت بیع، دایرمدارِ وجوب نماز جمعه بر شخص مکلف است (نک: حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹).

۲-۳-۲. دیدگاه اهل سنت

اما در فقه اهل سنت، در این مسئله دو قول وجود دارد:

۲-۳-۲-۱. جواز

علّامه حلی جواز نماز جمعه برای بردگان، زنان، مریضان، مسافران و دیگران را به اکثر اهل علم نسبت داده است (نک: حلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۵).

عبارت شافعی نیز دقیقاً مشابه نظر و عبارات علمای امامیه است. او می گوید: «زمانی که بیع در وقت منهی عنه (نداء) بین کسانی واقع شود که جمعه برای آنان واجب نیست، دیگر بیع کراهت ندارد (حرام نیست)؛ چرا که جمعه بر آن دو واجب نبوده و هدف از نهی بیع، قدرت بر اتیان جمعه بوده است (که عملاً این دو نفر اتیانی بر گردنشان نیست)، پس بیع نیز برایشان حرام نیست» (شافعی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۴؛ نووی، بی تا، ج ۴، ص ۵۰۰).

شیخ طوسی نیز همین قول را از شافعی نقل کرده و «عبید» را برای نمونه مثال می زند «بیع بر کسی که جمعه بر او واجب نیست - مانند عبید و امثال ایشان - حرام نیست، و شافعی به این قول قائل است» (طوسی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۳۰-۶۳۱). علّامه حلی نیز همین مطلب را از شافعی نقل کرده و به نساء، صبیان، مسافری و دیگران مثال می زند (حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹).

ابن قدامه تعلق نگرفتن حرمت به کسانی که مخاطب وجود نماز جمعه نیستند را مسلم گرفته است: «حرمت بیع و وجوب شتافتن - به سوی نماز جمعه - مختص به کسانی است که مخاطب به نماز جمعه هستند، اما دیگران - مانند زنان و صبیان و مسافرین - پس این حرمت در حقشان ثابت نیست» (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۵).

همچنین نووی این مطلب را به شافعی و اصحاب نسبت داده و از تعبیر عدم حرمت و عدم کراهت استفاده کرده است «شافعی و اصحاب او گفته اند که اگر دو نفری که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست با هم خرید و فروشی را - در زمان نداء و پس از آن - انجام دهند نه حرام است و نه مکروه» (نووی، بی تا، ج ۴، ص ۵۰۰).

۲-۲-۳-۲. حرمت

در نظر مالک هر چند که نماز جمعه بر عبد واجب نیست؛ ولی بیع بر او حرام است. البته ایشان از تعبیر کراهت استفاده کرده است که با قرینه می‌دانیم که مراد، حرمت است، همان‌گونه که شیخ طوسی این‌گونه فهمیده است. عبارت مالک از این‌قرار است: «بیع - در وقت نماز جمعه - برای عبد مکروه است، هر چند بیع صحیح است» (مالک بن انس، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۴).

شیخ طوسی از مالک این‌گونه نقل کرده است: «مالک گفته است: غلامان نیز مانند افراد حرّ از این کار - بیع - بازداشته می‌شوند» (طوسی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۳۰-۶۳۱). لذا دائرمدار کردن مسئله حرمت بیع و عدم آن به وجوب نماز جمعه یا عدم آن در نظر مالک صحیح نیست. همین نظر را علامه حلّی نیز از مالک نقل کرده است: «این عمل بر مملوک نیز حرام است همان‌گونه که بر مخاطبین وجوب نماز جمعه حرام است» (حلّی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۵؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۴).

علامه حلّی قائل شده است که در نقل از احمد بن حنبل چنین آمده است که بیع بر غیر مخاطبین به نماز جمعه نیز حرام است (نک: حلّی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۵). هم ایشان قولی به احمد بن حنبل نسبت داده است که مطابق با آن، ایشان قائل به حرمت بیع بر افرادی است که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست (حلّی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۶).

ابن قدامه نیز نقل می‌کند که «ابن ابی موسی» دو روایت نقل کرده است مبنی بر اینکه غیر مخاطبین به نماز جمعه نیز نباید خرید و فروش نمایند. سپس خودش این نظر را رد می‌نماید. دو دلیلی که ابن قدامه برای رد این نظر ذکر می‌کند به‌مانند دو دلیلی است که علامه حلّی ذکر کرده است: «خداوند متعالی کسانی را از بیع نهی کرده است که امر به شتافتن - سعی - به نماز جمعه شده‌اند، پس غیر مخاطبین به نماز جمعه، مشمول نهی الهی نیستند. همچنین علت حرمت بیع، مشغول نشدن به چیزی است که انسان را از نماز جمعه باز دارد، و این مطلب در حق این افراد منتفی است؛ چرا که نماز جمعه بر این افراد واجب نیست تا بیع، آن‌ها را از مشارکت در آن باز دارد» (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۵).

گویا نظر مالک پیشوای فقهای مدینه و «ابن ابی موسی» از فقهای حنبلی و دو روایتی که نقل کرده، باعث شده است که در میان اهل سنت، اجماع بر عدم حرمت بیع در این فرض، شکل نگیرد؛ لذا ابن قدامه در ادامه، فرض دیگری را مطرح می‌کند که در آن فرض، هیچ‌کسی قائل به حرمت بیع نشده است: «اگر شخص مسافر در شهر - محل اقامه نماز جمعه - نباشد یا در روستایی باشد که - به‌خاطر فاصله زیاد - نماز جمعه بر اهالی آن واجب نیست در این صورت بیش از یک قول در مسئله وجود ندارد؛ و آن این است که بیع بر ایشان حرام نیست، بلکه حتی مکروه هم نیست» (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۵). در سابق گذشت که علامه حلی نیز متعرض این مسئله شده است و در عدم حرمت و عدم کراهت در آن ادعای اجماع کرده است (حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹).

۲-۴. عدم وجوب نماز جمعه بر یکی از دو طرف بیع

علمای امامیه و اهل سنت پیرامون دادوستد برای حکم بیع در صورتی که یک طرف عقد بیع از کسانی باشد که نماز جمعه بر او واجب نیست؛ ولی طرف دیگر از کسانی باشد که مکلف به نماز جمعه است؛ دیدگاه متفاوتی دارند.

۱-۴-۲. دیدگاه امامیه

در میان فقهای امامیه، بیشتر به این فرض پرداخته شده است. مطابق با این فرض، خرید و فروش بر کسی که نماز جمعه بر او واجب است حرام است. گذشت که علامه حلی نسبت به حرمت بیع بر خصوص این شخص، ادعای اجماع کرده است (نک: حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹)؛ همین اجماع را نیز ادعا نموده است (همو، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۶).

البته فاضل هندی در این مطلب توضیحی داده است که شبیه به اشکال است؛ و آن اینکه این حرمت «اگر به همراه جواز بیع نسبت به طرف دیگر معامله باشد» مبنی بر این است که قائل شویم: استعمال لفظی که دلالت بر یک طرف معامله نماید «ایجاب یا قبول» توسط شخصی که مکلف به نماز جمعه است حرام است، هر چند عقد بیع محقق نشود (اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۹۳)؛ توضیح بیش‌تر این که ماهیت بیع،

انتقال مالکیت است و این اثر (انتقال) با اسبابی رخ می‌دهد که ایجاب و قبول‌اند. نمی‌توان ایجاب و قبول را بیع دانست؛ بلکه ایجاب و قبول الفاظی هستند که اثر را محقق می‌کنند. حال اگر گفته شود که جواز و حرمت در یک معامله تصویر می‌شود و یک طرف این ایجاب و قبول مکلف به نماز جمععه است و خرید و فروش بر او حرام است و طرف دیگر چنین محذوری ندارد، گویا حرمت را روی بیع نبرده‌ایم؛ بلکه حرمت روی تلفظ ایجاب یا قبول است که از مراحل پیشینی انتقال مالکیت محسوب می‌شود.

البته مطلبی که وی بیان داشته است قابل مناقشه است؛ چرا که استعمال لفظ ایجاب و قبول به تنهایی با فرض مورد بحث متفاوت است. استعمال لفظ ایجاب یا قبول به تنهایی باعث ایجاد یک عقد نمی‌شود، لذا حرام نبودن آن مانعی ندارد، اما در زمانی که این الفاظ در معامله‌ای استعمال شود که طرف دیگری نیز وجود دارد و عقد را کامل می‌کند موجب صورت گرفتن بیع می‌شود که در آیه مبارکه از آن نهی شده است. البته اگر این نهی، موجب بطلان بیع می‌شد چه بسا می‌توانستیم اشکال فاضل هندی را قبول کنیم؛ «چرا که در نهایت، بیعی صورت نمی‌گیرد» ولی در بحث‌های آینده خواهد آمد که استعمال این الفاظ توسط دو نفری که نماز جمععه بر هر دوی ایشان نیز واجب است موجب بیع می‌شود و این بیع صحیح است هر چند مرتکب فعل حرام شده است. پس بنابراین مثال فاضل هندی با فرض محل بحث در صورت و در نتیجه کاملاً متفاوت است.

اما آیا انجام این معامله بر طرف دیگر عقد «کسی که مخاطب به نماز جمععه نیست» نیز بیع حرام است؟ اقوال فقهای امامیه در این مسئله را می‌توان به چهار قول تقسیم کرد:

۱-۱-۴-۲. کراهت

این قول، قائلان زیادی ندارد. از جمله قائلین به این قول مرحوم شیخ طوسی است. تمسک ایشان به این است که این کار توسط این شخص، معاونت است بر اثمی که طرف مقابل آن را انجام می‌دهد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۰).

با توجه به اینکه معاونت بر اثم بنا بر آیه شریفه ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلٰی الْاِثْمِ

وَالْعُدْوَانَ ﴿مائدة: ۲﴾ مورد نهی قرار گرفته است که ظاهر نهی نیز حرمت است، شاید نتوان به راحتی از قول به کراهت دفاع کرد. در قول آتی خواهیم گفت که قائلین به حرمت نیز به این آیه تمسک کرده‌اند.

علامه حلی نیز به شیخ طوسی اشکال کرده است که مقتضای استدلال به «اعانه بر اثم» و تمسک به آیه مبارکه، قائل شدن به حرمت بیع است. سپس خود با تمسک به آیه‌ای مربوط به بیع در زمان نداء، قائل به حرمت شده است. شیخ گفته است: «بیع برای او مکروه است، چرا که در انجام فعلی حرام، معاونت کرده است. ولی دلیل شیخ، اقتضای حرمت دارد... و صحیح نزد من، به دلیل آیه ۹، حرمت است» (حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹).

همچنین علامه پس از انتساب این قول به شیخ و بیان دلیل وی، این قول را به برخی اهل سنت نیز نسبت داده است. سپس قول به حرمت را به شافعی نسبت داده و بیان می‌دارد که دلیل او نیز همان دلیل شیخ «اعانه بر اثم» است. وی در ادامه با تأیید قول شافعی، اعتراض خود به نظر شیخ را ابراز می‌دارد (حلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۶).

به نظر می‌رسد علت اینکه شیخ با تمسک به این آیه قائل به کراهت شده «نه حرمت»، جمع بین مدلول این آیه و مدلول آیه محل بحث است. وی تصریح می‌کند که آیه نداء، بیع را تنها بر کسی حرام کرده است که شتافتن «سعی» به سوی نماز جمعه بر او واجب است. عبارت او به این شرح است: «دلیل ما آیه نهم سوره جمعه است که بیع را بر کسی که سعی - به سوی نماز جمعه - بر او واجب است حرام کرده است، و چون نماز جمعه بر عبد - و دیگران - واجب نیست پس بیع نیز بر ایشان حرام نیست» (طوسی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۳۱). احتمالاً شیخ طوسی قائل شدن به حرمت را مخالف مدلول آیه نداء دیده است و از طرفی نیز می‌دانسته است که کار این شخص، مشمول اعانه بر اثم است، لذا جمع بین این دو را در این دیده است که نهی مذکور در آیه اعانه بر اثم را بر کراهت، حمل نماید.

۲-۱-۴-۲. حرمت

ابن فهد حلی، صیمری در دو کتاب خود «غایة المرام» و «کشف الالتباس»، محقق

کرکی در سه کتاب خود «جامع المقاصد» و «الرسالة الجعفرية» و «فوائد الشرائع»، شهید ثانی در دو کتاب خود؛ «حاشیة الإرشاد» و «مسالك الأفهام» و همچنین موسوی عاملی از قائلین به حرمت هستند (ابن فهد حلّی، ۱۴۰۹، ص ۸۹؛ صیمری بحرانی، ۱۴۲۰، ص ۱۶؛ همو ۱۴۱۷، صص ۱۴۱-۱۴۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۲۹؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۱؛ همو، بی تا، ص ۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۳۳؛ همو، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۵؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۷۸). علامه حلّی و محقق میسی نیز این نظر را «اقوی» می دانند. (حلّی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۴؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۸، ص ۵۳۱)؛ همچنین علامه حلّی از این نظریه با تعبیر «جید» (نک: حلّی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۳۱) و شهید اول با تعبیر «اقرّب» و «قوی» این نظر را پسندیده است (شهید اول، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۱؛ همو، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۵۴). شهید ثانی نیز این نظریه را «متّجه» (دارای وجه قبول) می داند (رازی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۶).

علامه حلّی پس از نقل قول سابق از شیخ، آن را رد کرده و قائل به حرمت شده است (حلّی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹). ظاهراً دلیل کسانی که در امامیه قائل به حرمت این بیع بر طرف دیگر معامله شده اند منحصر در حرمت «إعانه بر إثم» است که از آیه مبارکه ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده: ۲) استفاده شده است. لذا سید علی طباطبایی مطلب را به صورت معلق و چنین بیان داشته است: «اگر معاونت بر اثم حاصل شود قول به تحریم صحیح تر خواهد بود و الا قول به جواز...» (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۷۰). علامه حلّی نیز در رد نظر شیخ و تقویت نظر شافعی، به همین آیه تمسک کرده است (حلّی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۶).

۳-۱-۴-۲. جواز به معنای اعم

شیخ طوسی و محقق حلّی، قائل به جواز بیع نسبت به این شخص شده اند (طوسی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۳۰؛ حلّی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۹۸). علامه حلّی برخلاف نظر سابق خود، در دو کتاب دیگرش به نام های «تحریر الأحکام» و «قواعد الأحکام» قائل به جواز شده است (حلّی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۵؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۸). فاضل هندی نیز فرض محل بحث را از مواردی می داند که نه در آن حکم به حرمت می شود و نه به کراهت (اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۹۳؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۸، ص ۵۳۲).

۴-۱-۲-۴. توقف

از ظاهر عبارت مرحوم بهبهانی، و صاحب «إرشاد الجعفریة» چنین برمی آید که در این مسئله توقف کرده اند (نک: وحید بهبهانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۴؛ استرآبادی، بی تا، ص ۱۸۱؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۸، ص ۵۳۲). البته این مبنا را نمی توان یک قول جداگانه دانست، چرا که در واقع این دو نفر، در این مسئله فتوا نداده اند و به نتیجه نرسیده اند.

۲-۴-۲. دیدگاه اهل سنت

اما در میان فقهای اهل سنت دو قول مشهور است:

۱-۲-۴-۲-۱. کراهت

این قدامه قائل به کراهت بیع در حق طرف دیگر معامله شده است. البته در ادامه احتمال حرمت را نیز داده و گفته است: «و اگر یکی از دو طرف معامله مخاطب به نماز جمعه باشد و دیگری نباشد، بیع در حق مخاطب، حرام است و در حق طرف دیگر، مکروه است؛ چرا که اعانه بر اثم کرده است و محتمل است که بر او نیز حرام باشد؛ به خاطر آیه مبارکه دال بر حرمت اعانه بر اثم» (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۵). نووی به دو تن از فقهای اهل سنت «بیدنجی و صاحب عده» نسبت می دهد که اگر یکی از طرفین بیع، از کسانی باشد که نماز جمعه بر او واجب نیست، بیع بر او حرام نیست؛ بلکه مکروه است. وی اعتراض می کند که این نظر، نظری شاذ و باطل بوده و صحیح این است که بیع بر هر دو تن حرام است؛ همان گونه که شافعی و اصحاب گفته اند (نووی، بی تا، ج ۴، ص ۵۰۰).

علامه حلی قول شیخ طوسی مبنی بر کراهت را نقل کرده است. وی در ادامه این نظر را به برخی اهل سنت «بعض الجمهور» نیز نسبت داده است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۶).

۲-۴-۲-۲. حرمت

در نقل سابق از ابن قدامه گذشت که وی در این مسئله، احتمال حرمت نیز داده است. همچنین گذشت که نووی نیز در اعتراض به بیدنجی و صاحب عده، قائل به حرمت شده بود. گذشت که علامه حلی در دو کتاب خویش قولی به احمد بن

حنبل نسبت داده است که مطابق با آن، بیع بر دو طرف معامله حرام است هر چند هر دو مخاطب به نماز جمعه نباشند (حلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۵؛ همو، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹). نووی در صورتی که امام جمعه بر منبر نشسته باشد و اذان نیز شروع شده باشد، قائل به حرمت بیع بر هر دو طرف است هر چند یک طرف معامله، مکلف به نماز جمعه نباشد (نووی، بی تا، ج ۴، ص ۵۰۰).

علامه حلی نیز قول به حرمت را به شافعی نسبت داده است (حلی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۹). وی در جایی دیگر نیز همین قول را به شافعی نسبت داده و پس از تأیید آن، دلیل این قول را همان آیه ۲ سوره مائده می داند (همو، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۶).

به نظر می رسد که با توجه به ادله می توان گفت که حرمت تکلیفی بیع وقت نداء که پیش تر هم از آن بحث شد ثابت است. اما آنچه که به عنوان حرمت وضعی طرح می شود قابل رد و اشکال است؛ زیرا اولاً نهی در آیه مستقیماً به افعال مکلف تعلق گرفته است نه ماهیت امر اعتباری بیع؛ برای توضیح بیش تر باید یک مبنا روشن شود و آن این که اگر نهی مولوی به افعال و مکلفین تعلق گیرد، اصل اولی در آن حرمت تکلیفی است و این حرمت برای صرف از معنای ظاهری نیاز به قرینه دارد؛ به بیان فنی، ظهور تعلق امر به افعال، در نهی تکلیفی است؛ در مقابل اگر نهی به ماهیات تعلق گیرد، اصل اولی و ظهور در حرمت وضعی دارد. در اینجا هر چند کلمه بیع در آیه آمده است، اما تحریم به فعل اشتغال به بیع تعلق گرفته است؛ نه خود بیع. عبارت «ذروا» به معنای رهاکردن است که یک تکلیف از جنس افعال جوارحی است؛ بنابراین اصل اولی در این آیه، حرمت تکلیفی است و اثبات حرمت وضعی در کنار تکلیفی، نیاز به ادله جداگانه ای دارد که چنین ادله ای در دسترس نیست؛ بنابراین حال که حرمت به افعال جوارحی تعلق گرفت، می توان گفت برای طرفی، این حرمت آمده است و برای طرف دیگر نه؛ در هر صورت وقوع، بیع بلا اشکال است.

۳. محدوده زمانی نهی

در اقوال فقهای امامیه و اهل سنت تعابیر مختلفی برای زمان آغاز حرمت بیع استفاده شده که در برخی موارد نیز با یکدیگر هم پوشانی دارند. اما از لحاظ انتهای زمانی حرمت، گویا اختلافی نباشد که حرمت تا پایان نماز جمعه باقی است؛ همان گونه که

نووی حرمت را تا زمان فراغت از نماز جمعه باقی می‌داند (نک: نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۰۰). در ادامه هر کدام از تعبیر به نحو جداگانه بررسی و قائلین هر یک ذکر می‌گردد:

۳-۱. دیدگاه امامیه

دیدگاه امامیه در آغاز حکم نهی از خرید و فروش در نماز جمعه را می‌توان در چهار دسته تقسیم نمود که عبارت‌اند از: ۱. بعد از اذان یا بعد از نداء (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۲؛ وحید بهبهانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۶۹). ۲. بعد از اذان و پس از نشستن امام جمعه بر منبر (طوسی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۳۰؛ حلّی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۴؛ همو، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۷). ۳. بعد از زوال و قبل از اذان (ابن فهد حلّی، ۱۴۰۹، ص ۸۹؛ حلّی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۸؛ رازی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۵؛ شهید ثانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳). ۴. بعد از اذان و قبل از زوال (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۱؛ حلّی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۹۵).

۳-۲. دیدگاه اهل سنت

دیدگاه اهل سنت در این باره نیز سه دسته است که عبارت‌اند از: ۱- بعد از اذان و پس از نشستن امام جمعه بر منبر (شافعی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۰۰؛ شربینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۸۸؛ دهلوی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۶۲۴؛ العینی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۰۴). ۲- بعد از زوال و قبل از اذان (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۵؛ دمشقی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۸۰ و ۱۸۷؛ نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۰۱). ۳- بعد از اذان و قبل از زوال که حلّی ضمن بیان حکم شروع خطبه پیش از زوال، گفته است که این قول در فقهای اهل سنت، به احمد بن حنبل نیز منتسب است (نک: حلّی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۰۸). چنان‌که ابن قدامه نیز بر همین نظر است (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۱۴۴-۱۴۵). اما نووی بیان کرده است که «اگر دو مرد که هر دو یا یکی از ایشان، مکلف به نماز جمعه است پیش از زوال، خرید و فروش کنند مکروه نیست» (نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۰۰)؛ البته این احتمال وجود دارد که کلام نووی ناظر به مسئله مورد بحث نباشد.

نتیجه گیری

از مجموع مباحث چنین نتیجه گرفته می شود که:

۱. هر چند عده‌ای بر تنزیهی بودن نهی در آیه ۹ سوره جمعه قائل هستند، اما به دلایل سه‌گانه هیأت نهی، روایات تفسیری و فهم متشرعه در صدر نزول آیه با توجه به شواهد، نهی در آیه از نوع تحریمی و به معنای لزوم ترک بیع هنگام نماز جمعه است.
۲. مخاطبان آیه مذکور، مردان مکلف هستند و بانوان و کودکان مورد خطاب تکلیفی آیه نیستند و نهی، تنها شامل کسانی می شود که مأمور، به انجام تکلیف الهی نماز جمعه (در صورت عینی و تعیینی بودن نماز جمعه) می باشند. از این رو در زمانی که نماز جمعه بر یکی از دو طرف بیع واجب باشد و طرف دیگر در دایره مکلفین قرار نگیرد، بیع فقط بر طرف مکلف حرام است.
۳. حکم دادوستد در هنگام برپایی نماز جمعه برای غیر مکلف، محل اختلاف است و عالمان فقه امامیه و مذاهب اهل سنت دیدگاه‌های مختلفی در این باره دارند، تا جایی که در فقه امامیه در چنین موضعی حکم به کراهت، تحریم و جواز به معنای اعم داده شده و در مذاهب اهل سنت نیز حکم به تجویز در قالب کراهت و تحریم صادر گردیده است.
۴. درباره حکم بیع برای طرفین غیر مکلف، عدم حرمت نزد امامیه ثابت است، اما در مذاهب فقهی اهل سنت علاوه بر اینکه عده‌ای از فقیهان بر عدم حرمت بیع برای طرفین مذکور قائل هستند، برخی نیز بر حرمت دادوستد برای افراد غیر مکلف حکم کرده‌اند.
۵. محدوده زمانی نهی، از هنگامه اذان روز جمعه تا پایان نماز جمعه می باشد و اگر کسی قصد شرکت در نماز جمعه دارد و فاصله او تا محل اقامه نماز جمعه طولانی باشد و اشتغال به بیع، مانع از رسیدن او به نماز جمعه شود، حتی قبل از اذان نیز مشمول این نهی می شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن رشد حفید، ابوالولید (۴۲۵ق). *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*. قاهرة: دارالحديث.
 ۲. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۴۰۹ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۴۲۱ق). *الإستدکار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۳۸۸ق). *المغنی*. القاهرة: مكتبة القاهرة.
 ۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۳۷۹ش). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۶. اصفهانی، محمد بن حسن (۳۸۲ش). *كشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ش.
 ۷. جزیری، عبدالرحمن (۳۹۳ش). *الفتحة علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت*. قم: مؤسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبیان.
 ۸. حائری اصفهانی، محمدحسین (۴۰۴ق). *الفصول الغرویة فی الأصول الفقھیة*. قم: دار إحياء العلوم الاسلامیة.
 ۹. حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (بی تا). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۰. حلّی، جعفر بن حسن (۳۶۴ش). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: مؤسسه سید الشهداء.
 ۱۱. _____ (۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعیلیان.
 ۱۲. _____ (۴۱۰ق). *المختصر النافع فی فقه الامامیة*. قم: مؤسسه بعثت.
 ۱۳. حلّی، حسن بن یوسف (۳۹۳ش). *تذكرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت.
 ۱۴. _____ (۴۱۲ق). *متهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۱۵. دمشقی، محمد بن عبدالرحمن (۴۲۸ق). *رحمة الأمة فی اختلاف الأئمة*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۱۶. دهلوی، عبدالعزیز بن احمد (۳۹۹ش). *فتح العزیز (تفسیر عزیزی)*. تهران: نشر احسان.
 ۱۷. رازی، ابوالفتوح (۳۷۱ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۱۸. روحانی، سید محمدصادق (۳۹۲ش). *فقه الصادق*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۱۹. شافعی، محمد بن ادريس (۴۱۹ق). *الأم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲۰. شریینی، محمد بن احمد (۴۲۱ق). *معنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲۱. شهید اول، محمد بن مکی (۳۷۵ش). *الدروس الشرعية فی فقه الامامیة*. مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۲. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق). ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۳. شهيد ثانی، زين الدين بن على (۱۳۸۱ش). مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام. قم: بنياد معارف اسلامى.
۲۴. ——— (۱۴۱۴ق). حاشية الإرشاد. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
۲۵. شيرازى، ابراهيم بن على (بى تا). المهذب فى فقه الإمام الشافعى. بيروت: دارالكتب العلميه.
۲۶. صدوق، محمد بن على (۱۴۰۴ق). من لا يحضره الفقيه. قم: جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
۲۷. صيمرى بحراني، مفلح (۱۴۲۰ق). غاية المرام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دارالهادى.
۲۸. طوسى، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش). المبسوط فى فقه الامامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۹. ——— (۱۳۹۶ش). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
۳۰. عینی، بدرالدين (۱۴۲۰ق). البنایة شرح الهدایة. بيروت: دارالكتب العلميه.
۳۱. ——— (بى تا). عمدة القارئ شرح صحيح البخارى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۳۲. فيض كاشانى، محمد (۱۴۰۱ق). الشهاب الثاقب فى وجوب صلاة الجمعة العينية. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. قرطبي، محمد بن احمد (۱۴۲۷ق). الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي). بيروت: مؤسسة الرسالة.
۳۴. كركى، على بن حسين (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فى شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت.
۳۵. ——— (بى تا). فوائد الشرائع. بى جا: بى نا.
۳۶. مالك بن انس (۱۴۱۵ق). المدونة الكبرى. بيروت: دارالكتب العلميه.
۳۷. الماوردى، على بن محمد (۱۴۱۴ق). الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى. بيروت: دارالكتب العلميه.
۳۸. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۵ق). أصول الفقه. قم: مطبعة مكتب الاعلام الاسلامى.
۳۹. مفيد، محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: كنگره شيخ مفيد.
۴۰. مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۲۸ق). أنوار الأصول. قم: انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام.
۴۱. موسوى عاملى، محمد بن على (۱۴۱۱ق). مدارك الأحكام فى شرح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۴۲. نووى، يحيى بن شرف (بى تا). المجموع شرح المهذب. بيروت: دارالفكر.
۴۳. وحيد بهبهانى، محمداقبر (۱۳۸۲ش). مصابيح الظلام فى شرح مفاتيح الشرائع. قم: مؤسسه علامه مجدّد وحيد بهبهانى.